

# امپریالیسم

## و

### پدیده‌ی مهاجرت – پناهنده‌گی

مهاجرت، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، به مفهوم جابه‌جائی انسان بر روی کره‌ی زمین و تغییر محل زنده‌گی، یکی از کهن‌ترین کنش‌های انسان و یکی از اولین پدیده‌های اجتماعی است. انسان از ابتداء پیدایش‌اش، همواره به خاطر امرار معاش در شرائط طبیعی به‌تر و طبعن بقاء سهل‌تر، محل زنده‌گی خود را تغییر داده است؛ به طوری که مهاجرت انسان از آفریقا – خاستگاه اولیه‌ی انسان – به سوی آسیا و اروپا اولین مهاجرت بزرگ انسان است که در روند توسعه و تکامل وی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است و دقیقن به همین دلیل هم تعیین آزادانه‌ی محل زنده‌گی، طبیعی‌ترین و ابتدائی‌ترین حق هر انسان است.

اما نوعی جابه‌جائی دیگر نیز توسط انسان صورت گرفته است که این بار، نه برای امرار معاش در شرائطی به‌تر، بلکه صرفن به خاطر حفظ جان و ادامه‌ی زنده‌گی بوده است و چه بسا که این ادامه‌ی زنده‌گی، در شرائط زیستی بدتر از گذشته ادامه یافته است.

در هر یک از این دو صورت، چنانچه مهاجرت به سرزمینی بدون سکنه بوده است، به راحتی و بدون جنگ و خون‌ریزی انجام می‌گرفته است، ولی چنانچه مهاجرت به سرزمینی صورت گرفته باشد که این سرزمین از قبل دارای ساکنینی بوده است، آن گاه این مهاجرت یا به جنگ منتهی می‌شده و یا به کسب اجازه از ساکنین و جامعه‌ی میزبان می‌انجامیده است که این مورد دوم را می‌توان پدیده‌ی پناهنده‌گی در تعریف کلی‌اش دانست. با توجه به این که مهاجرت دارای مفهومی کلی‌تر از پناهنده‌گی می‌باشد؛ یعنی این که هر مهاجرتی ضرورتن پناهنده‌گی نیست اما هر شکل از پناهنده‌گی، خود یک نوع مهاجرت است.

مهم‌ترین عامل مهاجرت به صورت پناهنده‌گی در طول تاریخ انسان، عامل جنگ بوده است. همواره با شعله‌ورشدن شعله‌های جنگ، مردم بی‌دفاع و مظلوم منطقه‌ی جنگ‌زده، بل‌اجبار خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده، یا آواره‌ی دیگر مناطق کشور خویش شده و یا به سرزمین‌های دیگر پناهنده شده‌اند. به گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، در نیمه‌ی اول سال ۲۰۱۴ نزدیک به ۶۰ میلیون نفر در سراسر جهان به دلیل وجود جنگ از شهر و یا کشور خود گریخته‌اند.

اما پدیده‌ی پناهنده‌گی در تعریف امروزی‌اش، به دوران پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد.

پس از پیروزی شوروی سوسیالیستی بر آلمان نازی و پایان جنگ جهانی دوم و به تبع آن حل‌شدن مسئله‌ی سهم‌خواهی آلمان در رقابت‌های امپریالیستی، تضاد میان ارودگاه سوسیالیسم و دول امپریالیستی اوج می‌گیرد و در این راستا دول امپریالیستی غربی با دیدن بر بوق‌های تبلیغاتی خود سعی می‌کنند با فریب‌دادن مردم در کشورهای سوسیالیستی، آنان را به عنوان پناهنده، به کشورهای غربی بکشانند. دولت آلمان غربی به عنوان اولین دولت غربی در این مسیر پیش‌قدم شده و در ماده ۱۶ قانون اساسی خود در سال ۱۹۴۹، آلمان را پناه‌گاه تمام کسانی‌اعلام می‌کند که به دلیل عقائد سیاسی، نگران جسم و جان‌شان هستند و در پاراگراف دوم این ماده می‌نویسد: "افراد مورد پی‌گرد سیاسی از حق پناهنده‌گی بهره‌مند می‌شوند."

پس از آلمان غربی، سائر دول امپریالیستی نیز مبادرت به تدوین و تصویب قوانین پناهنده‌گی می‌کنند و سرانجام در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون پناهنده‌گی را در جلسه‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در ژنو به تصویب می‌رسانند. این کنوانسیون که محدود به پناهندگان کشورهای اروپائی پس از جنگ جهانی دوم می‌شد، با تصویب معاهده‌ی سال ۱۹۶۷ محدودیت‌های جغرافیایی و زمانی آن نیز برداشته شد و بدین ترتیب بسیاری از افراد از نقاط مختلف جهان که به دلائل سیاسی جان‌شان در معرض خطر قرار گرفته بود، به کشورهای غربی پناهنده شدند.

پس از سقوط اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی در اوائل دهه‌ی ۱۹۸۰ و حل مسئله‌ی شوروی در رقابت‌های بین‌المللی، طبیعی بود که دیگر این معاهدات پناهنده‌گی ضرورت وجودی خود را به شکل سابق از دست داده باشند و اکنون، این دول غربی بودند که با تدوین مقررات تازه، شرایط اخذ پناهنده‌گی را هر روزه مشکل‌تر می‌ساختند تا جایی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ رهبران دول اروپائی نعره می‌کشیدند که اروپا پر شده است و دیگر گنجایش سیل پناهنده‌گان را ندارد و برای پیش‌برد این سیاست سعی کردند که با استحکام مرزها، از اروپا "قلعه" ای نفوذناپذیر بسازند.

اعمال سیاست‌های جدید امپریالیسم آمریکا در دهه‌ی ۲۰۰۰، در راستای بازتقسیم امپریالیستی و رقابت با امپریالیست‌های اروپائی و روسی، منجر به مداخله‌ی مستقیم نظامی دول امپریالیستی در کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه شد. سال‌هاست که آتش جنگ‌های مستقیم و نیابتی امپریالیستی، مردم مظلوم کشورهای افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و یمن را به کام خود کشیده است و به همین دلیل هم تعداد بسیار زیادی از مردم ستم‌کشیده‌ی این مناطق جنگ‌زده، راهی کشورهای دیگر شده‌اند. اکثر این آواره‌گان در کشورهای همجوار سکنی گزیده‌اند و تعداد بسیار کمی از آنان نیز راهی کشورهای غربی شده و می‌شوند.

رسانه‌های امپریالیستی که همواره در منعکس‌ساختن اخبار آواره‌گی مردم مظلوم و جنگ‌زده‌ی این مناطق لال بودند و هیچ‌گاه نگفته بودند که از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۵، بیش از ۳۰ هزار نفر در دریای مدیترانه جان خود را از دست داده‌اند، ناگهان به پخش هر روزه‌ی اخبار آواره‌گانی پرداختند که با گذشتن از دریای مدیترانه، از مرزهای جنوبی وارد اروپا می‌شوند، ولی بازهم نمی‌گویند که این سیل عظیم آواره‌گان از کشورهای جنگ‌زده، که از طریق مرزهای ترکیه وارد جزائر یونان می‌شوند، چه‌گونه از این جزائر که در نزدیکی کشور ترکیه نیز قرار دارند، خود را به شمال یونان می‌رسانند و از آن جا هم راهی دیگر کشورهای اروپائی می‌شوند؟! و چرا تا دیروز پلیس ضدخلفی یونان که بسیاری از آواره‌گان را در مرزهای این کشور مورد اصابت گلوله قرار می‌داد، اکنون به یاری این آواره‌گان می‌شتابد و با به‌کارگیری کشتی و اتوبوس و ترن، شرایط نقل‌وانتقال آنان را به شمال یونان فراهم می‌سازد؟! و یا چه‌گونه شد که از ماه ژوئیه ۲۰۱۵ به پخش اخباری پرداختند که مرزهای شرقی اروپا شاهد سیل عظیمی از آواره‌گانی شده است که با عبور از کشورهای گوناگون تلاش می‌کنند تا خود را به آلمان یا سوئد برسانند؟

در همین راستا رهبران دول اروپائی نیز بدون این که توضیح بدهند که چرا تا دیروز می‌گفتند اروپا پر شده است و ظرفیت پذیرش سیل مهاجرین را ندارد، اینک به ناگهان "طرف‌دار" و "مدافع" این آواره‌گان و حق پناهنده‌گی‌شان شده‌اند تا جایی که قراردادهای "شنگن" و "دوبلین" های ۱ و ۲ و ۳ خودشان را که به عنوان موانعی بر سر راه پناهنده‌گان وضع کرده بودند، هم‌چون زباله‌ای نادیده بگیرند و آنکلا مرکل، صدراعظم آلمان در ۶ سپتامبر ۲۰۱۵ در گفت‌وگو با خبرنگاران آلمانی بگوید که در حال حاضر کل سیستم پناهنده‌گی در اتحادیه‌ی اروپا "ناکارآمد" شده است و راه‌آهن سراسری آلمان را با به‌کارگیری قطارهای ویژه و افزایش پرسنل ایستگاه‌های قطار در خدمت جابه‌جائی پناهجویان قرار بدهد.

اکثریت این آواره‌گان پناه‌جو خواستار رساندن خود به آلمان هستند. هنگامی که این انسان‌ها خانه و کاشانه‌ی خود را از دست می‌دهند و به جست‌وجوی مکان دیگری برای ادامه‌ی زندگی برمی‌آیند، که طبق آخرین آمار کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهنده‌گان، در نیمه‌ی اول سال ۲۰۱۵ نزدیک به سه هزار نفر جان خود را در این راه از دست داده‌اند، کاملن طبیعی است که بهترین مکان را جهت ادامه‌ی زنده‌گی انتخاب کنند و اگر به اروپا می‌آیند، مرفه‌ترین کشور اروپائی یعنی آلمان را انتخاب کنند. ولی در این میان، یوهانامیکل لایتنر، وزیر کشور اتریش خود را به نفهمی زده و می‌گوید که "از نظر من قابل‌فهم نیست که چرا در کشورهای بالکان هیچ‌درخواست پناهنده‌گی داده نمی‌شود، در حالی که این کشورها امن هستند." این مزدور شرکت‌های امپریالیستی اتریشی به خوبی می‌داند که کشورهای حوزه‌ی بالکان، در نتیجه‌ی سیاست‌های غارت‌گرانه‌ی امپریالیست‌های غربی و از جمله اتریش، آن چنان با مصائب اقتصادی و اجتماعی مواجه‌اند که به هیچ وجه توانائی پذیرائی از این سیل آواره‌گان را ندارند و وی باید قبل از هر چیز به مغزش فشار بیاورد تا شاید بفهمد که چرا بیش‌تر این پناهجویان حتی حاضر به ماندن در اتریش هم نیستند و عازم آلمان می‌شوند!

پخش مرتب اخبار مربوط به آواره‌گان از یک سو و اخبار برنامه‌ها و تصمیمات دول پناهنده‌پذیر از سوی دیگر، توسط رسانه‌های امپریالیستی، همه‌گی حکایت از یک سیاست ازپیش‌تعیین‌شده در مورد این موج بزرگ آواره‌گان و تشویق آنان به پناهنده‌گی دارند.

دولت آلمان اعلام می‌کند که تا ۸۰۰ هزار نفر پناهجو را می‌تواند بپذیرد و صدراعظم‌اش، آنگلا مرکل، در ماه سپتامبر می‌گوید که از سال آینده به هر پناهجو در آلمان ۶۷۰ یورو در ماه پرداخت خواهد شد و در ماه اکتبر، در مسافرت‌اش به ترکیه از آمادگی آلمان برای پذیرش پناهجویان بیشتری خبر می‌دهد!

در ماه سپتامبر دولت فرانسه آمادگی خود را برای پذیرش ۲۴ هزار نفر پناهجو اعلام می‌کند و دولت سوئیس نیز با این که عضو اتحادیه‌ی اروپا نیست، ولی برای پذیرش پناهجویان اعلام آمادگی می‌کند!

اما بل‌آخره مشخص می‌شود که تمام این دل‌سوزی‌های سران دول امپریالیستی برای این آواره‌گان، اشک تمساحی بیش نبوده و این جنایت‌کاران فقط درصد کشاندن آواره‌های سوری به خارج از مرزهای این کشور و تخلیه‌ی آن از نیروی جوان و معترض‌اش می‌باشند، چرا که هنوز نتوانسته‌اند نظم مورد نظر خویش را هم‌چون افغانستان در این کشور برقرار نمایند. در همین رابطه، لازم به ذکر است که سیاست‌های تخریبی و سرکوب‌گرانه‌ی امپریالیست‌ها در کشورهای مختلف تاکنون به عینه نشان داده است که امپریالیست‌ها و ایادی داخلی‌شان در هر کشور وابسته، تا آن‌جا که بتوانند بخش وسیعی از نیروهای مخالف خویش را با سرکوب، زندان و اعدام حذف می‌نمایند و با حاکم‌نمودن جو پلیسی و خفقان شدید، باقیمانده‌ی این نیروها را نیز یا در داخل آن کشور و یا با گشودن درب‌های کشورهای متروپل به روی آنان پاسیف می‌نمایند. یکی از نمونه‌های زنده و روشن آن نیز جامعه‌ی ایران و تاریخ سی‌و‌اندی سال اخیر آن در این خصوص است.

همان‌طور که در فوق اشاره شد، از آن‌جا که امپریالیست‌ها نظم مورد نظر خویش را در افغانستان ایجاد نموده‌اند، اینک روزنامه‌ی "فرانکفورتر آلتگماینه" روز یک‌شنبه ۲۵ اکتبر سال جاری می‌نویسد که دولت آلمان قصد دارد بیش‌ازپیش پناهجویان افغانی را که تقاضای پناهنده‌گی‌شان رد شده است، به افغانستان بازگرداند.

در همین راستا "توماس دی‌میزیر"، وزیر کشور آلمان می‌گوید: "افغان‌ها دومین گروه بزرگ پناهجو را بعد از سوری‌ها تشکیل می‌دهند. این اصلاً قابل قبول نیست"؟ و از جوانان افغان پناهجو می‌خواهد که در "کشورشان بمانند و کشورشان را از نو بسازند."! (بی بی سی، ۲۸ اکتبر ۲۰۱۵).

به همین ترتیب روزنامه‌ی آلمانی‌زبان "بیلد" نیز روز چهارشنبه ۲۱ اکتبر امسال می‌نویسد که دولت آلمان برای بازگرداندن پناهجویانی که تقاضای پناهنده‌گی‌شان در این کشور رد شده از هوایم‌های ترابری نظامی این کشور (ترانسال) استفاده خواهد کرد و خلبانان ارتش را هم به خدمت خواهد گرفت.

این مزدور شرکت‌های امپریالیستی آلمان توضیح نمی‌دهد که چرا فقط جوانان پناهجوی افغان باید "در کشورشان بمانند و کشورشان را از نو بسازند"، ولی جوانان سوری نباید در کشورشان بمانند و با مزدوران امپریالیسم هم‌چون "داعش" و غیره بجنگند و "کشورشان را از نو بسازند"! جنگ جاری در افغانستان چه تفاوتی با جنگ در سوریه دارد که جوان افغانی می‌تواند در افغانستان بماند، ولی جوان سوریایی نمی‌تواند؟! آیا انتحاری‌های دست‌ساز امپریالیسم در افغانستان کم‌تر از موشک‌های ساخت امپریالیسم در سوریه قربانی می‌گیرد؟!؟

این روزها، موضوعاتی که رسانه‌های امپریالیستی را انباشته است یکی اخبار حاکی از موافقت و مخالفت مردم این کشورها با آمدن پناهجویان است و دیگری خبرهای مربوط به درگیری پناهجویان از ملیت‌های مختلف با یکدیگر در کمپ‌های پناهنده‌گی می‌باشد و بدین ترتیب تضادهای اصلی این جوامع را به سوی تضادهای جعلی و غیرواقعی هدایت می‌کنند.

علاوه بر این‌ها، هنوز آب‌دریای مدیترانه بر تن این آواره‌گان مظلوم خشک نشده، رهبران دول امپریالیستی اروپا در صدد تنظیم قوانینی هستند که هر چه سریع‌تر این آواره‌گان به‌جان‌آمده را وارد بازار کار بکنند و بدیهی است که با ژست‌های انسان‌دوستانه، این آواره‌گان را در شرایط بسیار بدتری از کارگران اروپایی به کار خواهند گمارد.

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهنده‌گان اعلام کرده است که در سال جاری بیش از نیم‌میلیون پناهجو وارد اروپا شده است و پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال، این رقم به یک‌ونیم میلیون نفر نیز برسد؛ واقعه‌ای که پس از کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۵۱ سابقه نداشته است و بدین ترتیب بهانه‌ی جدیدی به دست رهبران دول امپریالیستی خواهد افتاد که با حذف مزایای اجتماعی مردم این کشورها و با نعره‌های ظاهرن بشردوستانه اعلام کنند که پذیرش این تعداد پناهجو، هزینه‌ی بسیاری را برای‌شان ایجاد کرده است!!

بنابراین، پس از به کارگیری انواع و اقسام بهره‌کشی‌ها از خلق‌های مظلوم جهان و سرکوب اعتراضات برحق آنان و برافروختن آتش جنگ در مناطق مختلف جهان توسط شرکت‌های امپریالیستی و دول حامی‌شان، اینک نوبت به آواره‌گانی که قربانی مستقیم همین جنگ‌های امپریالیستی هستند، رسیده است که با بازیچه قراردادن‌شان، به پیش‌برد سیاست‌های غارت‌گرانه، سرکوب‌گرانه و استثمار‌گرانه‌ی خویش هم در جوامع متروپل و هم در جوامع پیرامون ادامه بدهند. وظیفه‌ی نیروهای آگاه و انقلابی‌ست که ضمن افشاگرهای نظری، به سازمان‌دهی انقلابی توده‌ها براساس شرائط و منطبق با آن اقدام نمایند و سد راه امپریالیست‌ها و سیاست‌های به‌غایت ضدخلقی آنان چه در کشورهای پیرامون و چه در کشورهای متروپل گردند.

## سر مقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۰، آبان ۱۳۹۴

---

### بازگشت